

تاریخ ارسال: ۱۴۰۰/۳/۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۱۳

doi 10.22034/nf.2023.180991

مفردپنداری جمع مکسر در متون فارسی تا پایان قرن، هفتم، هجری

محمود ندیمی هرنیدی* (استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران)

چکیده: معمولاً واژه‌های بیگانه با ورود به زبان دیگر، به تناسب نوع پذیرش زبان دوم، در معنا یا صورت، تغییر می‌کنند. طبعاً این قاعده کلی، در مورد کلمات عربی که به زبان فارسی وارد شده‌اند نیز صادق است. از جمله این واژه‌ها، جمع‌های مکسرند که در کاربرد فارسی‌زبانان مفرد پنداشته شده‌اند و با آنها همانند اسم مفرد رفتار شده است. پرسش اصلی این پژوهش آن است که علت این مفردپنداری چیست و آیا در طول سال‌ها به شیوه‌ای یکسان بوده یا تفاوت داشته است. در این مقاله ما با بررسی متون متعدد از انواع نظم، نثر، ترجمه و تألیف، کاربرد جمع‌های مکسر را بررسی کرده‌ایم و نشان داده‌ایم که هرچه ورود کلمات عربی، از طریق آموزش زبان و آشنایی با متون عربی بیشتر شده، از میزان این نوع مفردپنداری کاسته شده است و دایره این کاربردها به کلماتی منحصر شده که عامه فارسی‌زبانان از آن معنی جمع در نمی‌یافته‌اند.

کلیدواژه‌ها: جمع مکسر عربی، مفردپنداری جمع مکسر، متون کهن فارسی.

مقدمه

در زبان فارسی جمع اسم از پیوندِ پسوندهای «ان» یا «ها» به مفرد ساخته می‌شود. در زبان عربی علاوه بر جمع سالم، که با الحاقِ «ون» و «ین» و «ات» به اسم‌های مفرد مذکر و مؤنث پدید می‌آید، جمع مکسر هم وجود دارد که در آن، صورتِ مفرد کلمه در هم می‌شکند و حرف یا حرف‌هایی از آن کاسته یا به آن افزوده می‌شود یا در آن تغییری رخ می‌دهد. اما احکام جمع مکسر با جمع سالم متفاوت است،

* گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران nadimi@pnu.ac.ir

بدین ترتیب که جمع مکسر در حکم مفرد مؤنث است. حال اگر به لغات «حور» (جِ أَحْوَر و حَوْرَاء)، «ایام» (جِ یوم)، «دیار» (جِ دار)، «اغیار» (جِ غیر) در ابیات ذیل از سعدی توجه کنیم،

حوران بهشتی را دوزخ بود اعراف از دوزخیان پرس که اعراف بهشت است

(سعدی، ص ۴۵)

روزی تن من بینی قربان سر کویش وین عید نمی باشد آلا به هر ایامی

(همان، ص ۶۳۴)

به هیچ بار مده خاطر و به هیچ دیار که بر و بحر فراخ است و آدمی بسیار

(همان، ص ۷۲۰)

حدیث عشق تو با کس همی نیارم گفت که غیرتم نگذارد که بشنود اغیار

(همان، ص ۷۲۲)

می بینیم که با این جمع های مکسر به مانند مفرد رفتار شده است. جلال الدین همایی در بحث «نمونه بعضی قواعد صرف و نحو فارسی که باید مورد توجه و تحقیق قرار گیرد» یکی از «قواعد که تا کنون مسلم و مفتوح نشده» را الحاق «ها» و «ان» و «ات» به جمع عربی دانسته و نوشته است:

قاعده این گونه کلمات در کتبی که برای دستور فارسی نوشته اند، تحقیق نشده که مطلقاً صحیح است یا غلط یا در بعضی موارد صحیح و در بعضی غلط است... باید تحقیق کرد ضابطه صحیحی به دست داد تا موارد صواب از غلط تمیز داده شود (همایی (۱)، ص ۹۳).

مسئله اصلی گفتار حاضر تحقیق درباره همین مفردپنداری جمع مکسر در زبان فارسی است و کوشیده ایم تا به پرسش های ذیل پاسخ دهیم.

۱) علت مفردپنداری جمع مکسر در زبان فارسی چیست؟

۲) مفردپنداری جمع مکسر در متون فارسی چگونه است؟

۳) بسامد مفردپنداری تا پایان قرن هفتم چگونه است؟

گفتنی است که محدوده زمانی این جست و جو از قرن چهارم تا پایان قرن هفتم (۷۰۰ق) را در بر می گیرد.

۱. علت مفردپنداری جمع مکسر در زبان فارسی چیست؟

وقتی جمع مکسر با پسوندهای جمع همراه می شود، مفرد پنداشتن آن محسوس تر است. از این رو، بعضی از محققان ذیل همین خصوصیت به بحث درباره آن پرداخته اند. در بررسی این خصوصیت زبانی، به طور کلی، به طور کلی، با دو نظر متفاوت مواجهیم: عده ای برای کلمات جمع مکسر معنای جمع قائل اند و بعضی دیگر معتقدند فارسی زبانان این دسته از کلمات را مفرد تلقی کرده اند.

نظر اول: کلمات جمع مکسر در زبان فارسی معنای جمع دارد.

این گروه طبعاً پسوندهای جمع را زائد یا در معنایی غیر از جمع دانسته‌اند. از نخستین کسانی که در این باره اظهار نظر کرده‌اند، غیاث‌الدین محمد رامپوری در فرهنگ غیاث اللغات (تألیف ۱۲۴۲ق) است. وی افاده معنای جمع در کلمات جمع مکسر را معتبر، و الحاق پسوندهای جمع به آن را زائد دانسته است. رامپوری ذیل لفظ «ها» آورده است:

ها: ... در فارسی حرف جمع [است] و گاهی زائد نیز می‌آرند، چنانچه آداب‌ها، چه آداب جمع ادب است، حاجت به لفظ «ها» ندارد (غیاث‌الدین رامپوری، ص ۹۵۰).

از معاصران نیز بعضی از شارحان متون الحاق «ها» به جمع مکسر را زائد پنداشته‌اند، از جمله، محمد استعلامی در شرح این بیت مثنوی: «در خبر خیر الأمور اوساطها / مانع آمد ز اختلال اخلاطها» علامت جمع در «اخلاطها» را زائد دانسته است (نک. استعلامی، ج ۲، ص ۳۵۴).

اما بعضی دیگر پسوند جمع در این دسته از کلمات را، در معنای «تنوع»، «کثرت» یا «مبالغه» آورده‌اند: ژیلبر لازار: «گاهی جمع اسم بر تنوع دلالت می‌کند: صدهزار عجایب‌ها به معنی انواع و اقسام عجایب‌ها» (لازار (۱)، ص ۲۲۸) و محمد پروین گنابادی:

جمع به «ها» در زبان فارسی گاهی معنی کثرت می‌دهد... برحسب این نظر، منظور متقدمان از جمع بستن جمع‌های مکسر تازی به «ها»ی فارسی نشان دادن معنی کثرت بوده است و در مثل، عجایب‌ها یا کتب‌ها یا منازل... نوعی جمع کثرت‌اند به معنی عجایب و کتب و منازل فراوان و بسیار (پروین گنابادی، ص ۶۹-۷۰).

محسن ابوالقاسمی نیز الحاق پسوند جمع به جمع مکسر را «برای مبالغه» گفته است (نک. ابوالقاسمی (۱)، ص ۲۷۰).

نظر دوم: کلمات جمع مکسر در زبان فارسی مفرد به شمار می‌رود.

میرزا محمدتقی سپهر کاشانی در براهین العجم (تألیف ۱۲۵۱ق)، علت الحاق «ها» به جمع مکسر را مفردپنداری این نوع کلمات دانسته است: «[ها] در پهلوی جموع بیرون آید، چون اقطاع‌ها و آریاع‌ها، چه این الفاظ را در زبان پارسی به منزله جمع نگذارند و مفرد شمارند» (سپهر، ص ۴۳). همین عقیده را بعدها حکیم نجم‌الغنی خان رامپوری در نهج الادب (چاپ ۱۹۱۹م) اظهار کرده است. او ابتدا نظر غیاث‌الدین محمد رامپوری را رد و سپس نظر سپهر را تأیید کرده است:

صاحب غیاث اللغات گفته که: گاهی «ها و الف» را زائد نیز می‌آرند، چنانکه آداب‌ها، چه آداب جمع ادب است، حاجت به لفظ «ها» ندارد. مؤلف گوید که فارسیان آن را مفرد اعتبار نموده، به لفظ «ها» که علامت جمع ایشان است، جمع سازند... و مؤید این است آنچه سپهر گفته که: «ها و الف» در پهلوی جموع بیرون آید، چون اقطاع‌ها و آریاع‌ها چه این الفاظ را در زبان پارسی به منزله جمع نگذارند و مفرد شمارند (نجم‌الغنی خان رامپوری، ج ۲، ص ۴۸۶-۴۸۷).

سپهر و نجم‌الغنی هر دو به مفردپنداری جمع مکسر باور داشتند، ولی به طرح دلایل آن نپرداختند. در میان معاصران، جلال‌الدین همایی و ملک‌الشعراء بهار از نخستین کسانی‌اند که در این باره اظهارنظر کرده‌اند. همایی جمع مکسر را با روح زبان فارسی ناسازگار دانسته و نوشته است: «صیغه‌های جمع عربی غالباً با منش زبان فارسی سازگار نیست و روح فارسی‌زبانان را برای فهمیدن معنی جمعیت، بدون علامت جمع فارسی، اشباع نمی‌کند» (همایی (۲)، ص ۵۷؛ نیز، نک. همان، ص ۵۸).
بهار تلقی مفرد از جمع‌های مکسر را «به سبب عدم انس عموم به زبان عربی و نشناختن جمع» دانسته (نک. بهار (۱)، ص ۱۱ حاشیه) و افزودن نشانه‌های جمع فارسی را به جمع‌های مکسر برای «تکمیل فهم قارئین» (همان، ص ۴۶۱ حاشیه) و «روشن کردن عبارت و دریافت پارسی‌زبانان» (همو (۲)، ج ۱، ص ۳۸۰) گفته است.
ژیلبر لازار، مانند بهار، الحاق نشانه جمع را به جمع مکسر «برای وضوح بیشتر» و «بی‌آنکه در معنی آن تغییری پدید آورد» (لازار (۲)، ص ۸۳) شمرده است.
خسرو فرشیدورد نیز همان احتمالات پیشینیان را مطرح کرده است:

این‌گونه جمع‌های دوباره یا برآثر آن است که جمع به کلی معنای خود را از دست داده است و به گفته دیگر کلمه جمع را به معنی مفرد گرفته‌اند، مانند ارباب، اولاد، اخلاق و یا آنکه معنی جمع ضعیف شده است و برای تقویت معنی آن علامت دیگری بدان افزوده‌اند (فرشیدورد (۳)، ص ۱۸۸؛ نیز، نک. همو (۲)، ص ۱۲۹).
محمدامین ریاحی از همه مفصل‌تر در این باره بحث کرده است. وی ابتدا (در سال ۱۳۴۹) در مقدمهٔ «مفتاح المعاملات» (تألیف محمد بن ایوب طبری)، از جمله ویژگی‌های زبانی آن کتاب را جمع بستن جمع‌های مکسر عربی، آوردن عدد با معدود جمع مکسر و آوردن جمع مکسر بعد از کلمه «هر» نوشته و افزوده است: «ایرانی از قالب جمع مکسر عربی، مثل خود عرب‌ها به آسانی مفهوم جمع را در نمی‌یافت» (ریاحی (۱)، ص بیست‌ونه). اما او بعدها (در سال ۱۳۷۱) در مقدمهٔ رسالهٔ شش فصل (از دیگر تألیفات محمد بن ایوب طبری) این ویژگی‌ها را نه از نوع دستوری، بلکه لغوی دانسته و نوشته است:

باید این موضوع را نه یک ویژگی دستوری، بلکه باید یک موضوع لغوی شناخت و باید گفت نخستین بار کلمه‌های عربی نه به آن معنایی که عربی‌زبانان از آن درک می‌کردند، بلکه به مفهوم ساده‌تری وارد زبان فارسی شده است. مثلاً، کلمهٔ جمع مکسر در معنی مفرد [...] این است که دوباره مطابق دستور زبان فارسی عمل کرده‌اند. جمع مکسر را دوباره با نشانه‌های جمع در زبان فارسی جمع بسته‌اند، [...] و کاربرد عدد با معدود جمع مکسر عربی (چون معنی مفرد از آن مفهوم می‌شد) با روح و سرشت زبان فارسی ناسازگاری نداشته است (همو (۲)، ص ۲۸).

سیس، وی علت مفردپنداری جمع مکسر در میان ایرانیان را به شیوهٔ ورود کلمات عربی به فارسی مربوط دانسته است:

آنچه از واژه‌های عربی در مرحلهٔ اول وارد زبان فارسی شده زبان به زبان و از راه گوش بوده این است که شنوندهٔ ایرانی از برخی کلمات مفهومی ساده‌تر (دور از معنی دقیق لغوی ناشی از قالب عربی) درک کرده است. مثلاً، از واژه‌های جمع مکسر معنی مفرد دریافته است (همان، ص ۲۹).

و سپس افزوده است:

وقتی که جمع مکسر معنی مفرد داشت، طبعاً کاربرد آن همراه عدد هم با سرشت زبان فارسی ناسازگاری نداشت و می‌گفتند: چهار طبایع، [...] و اینکه در مورد این نمونه‌ها گفته شود برخلاف قاعده زبان فارسی عدد و معدود مطابقت کرده است، بیان درستی نیست (همان، ص ۳۰).

بعضی دیگر از محققان علت رفتار مفردگونه با جمع مکسر را تصرف کردن فارسی‌زبانان در کلمات مستعار دانسته‌اند، چنان‌که محمد معین گفته است: «برای تصرف در کلمات مستعار، جمع‌های عربی را به سیاق فارسی مجدداً جمع بسته‌اند» (معین، ص ۸۱). محمد پروین گنابادی به گونه‌ای دیگر این نظر را بیان کرده است: «متقدمان می‌خواستند به کلمات مزبور [جمع‌های مکسر] رنگ فارسی بخشند و جمع‌های بیگانه را نپذیرند. از این رو، آنها را بار دیگر به فارسی جمع بسته‌اند» (پروین گنابادی، ص ۶۹-۷۰). و در جایی دیگر علت مفردپنداری جمع مکسر را تلقی «اسم جمع» از جمع مکسر گفته است: «متقدمان آنها را در فارسی نوعی اسم جمع مانند گروه و طایفه و لشکر تلقی می‌کرده و بدین سبب آنها را جمع می‌بسته‌اند» (همان، ص ۶۹-۷۰).

ما با بررسی متون متعدد و متنوع نظم و نثر فارسی تا پایان سده هفتم (۷۰۰ق) نشان داده‌ایم که چگونه کلمات جمع مکسر در زبان فارسی مفرد تلقی شده‌اند. در اینجا برای آنکه در نگاهی گذرا مفردپنداری جمع مکسر را حتی در میان مترجمان عربی‌دان بنماییم، نمونه‌وار به ترجمه چند آیه از قرآن کریم و عباراتی از کتاب‌های دیگر اشاره می‌کنیم:

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ... (مطففين/ ۱۸): حَقًّا يَا مُحَمَّدُ كِه نَامِه‌ه‌ای كِرْدَار نِيَكِ مِرْدَانِ و اِبْرَارَانِ اَنْدَرِ عِلِّيِّينَ بَاشَد (تفسير قرآن مجيد، ج ۲، ص ۵۶۴).

حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ (رحمان/ ۷۲): حُورَانِ سِيَاهِ چَشْمَانِ آرَاسْتِگَانِي اَنْدَرِ خِيْمِه‌ه‌ا (ترجمة تفسير طبري، ج ۷، ص ۱۷۸۸).

وَ حُورٌ عِينٌ (واقعه/ ۲۲): و حُورَانِ سِيَاهِ چَشْمَانِ و فِرَاحِ چَشْمَانِ (همان، ج ۷، ص ۱۷۹۵).
وَ حُورٌ عِينٌ كَأَمْثَالِ اللَّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ (واقعه/ ۲۲-۲۳): حُورَانِ بَهْشْتِي رَا بِه مِرْوَارِيْدِ مَآنَنْدِ كِرْدِ، اَنْ مِرْوَارِيْدِ خُوشَابِ كِه دَر صَدْفِ پُوشِيْدِه بَاشَد، نِه اَقْتَابِ بَدُو رَسِيْدِه نِه مَهْتَابِ (مبيدي، ج ۹، ص ۴۵۵).

بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ (حاقة/ ۲۳): بَدَانِ طَاعَتِ هَا كِه پِيْشِ فِرَسْتَاْدِيْتِ دَر اَنْ اَيَّامِ هَايِ كِذِرَنْدِه (سفي، ص ۱۰۹۰).
وَ إِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ (نكوير/ ۱۰): و اَنْگِه كِه صَحْفِ هَا بَرَا فَلَاجَنْدِ [= باز كَنْدِ] (ابوالفتوح رازي، ج ۲، ص ۱۶۳).

۱. فارسی‌زبانان گاه حرف یائی به «حور» افزوده و «حوری» گفته‌اند و به «حوریان» جمع بسته‌اند، مانند: «آن شب بهشت را به خواب دیدم و جوقی از حوریان ایستاده و طبق‌های نثار بر دست گرفته» (پند پیران، ص ۱۵۸). سودی بسنوی (۹۳۰-۱۰۰۶ق) در شرح دیوان حافظ، ذیل بیت «چشم حافظ زیر بام قصر آن حوری سرشت/ شیوه جئات تجری تحتها الانهار داشت» حرف «ی» در «حوری» را یاء نسبت دانسته است (نک. سودی بسنوی، ج ۱، ص ۴۰۱؛ نیز، نک. پند پیران، مقدمه مصحح، ص شصت و یک).

رَسُولٍ مِنَ اللَّهِ يَتْلُوا صُحُفًا مُطَهَّرَةً فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ (بیتة/ ۲-۳): ... ایدون گوید: يَتْلُوا كُتُبًا قِيمَةً فِي صُحُفٍ مُطَهَّرَةٍ: محمد کتاب‌هایی خواند راست که اندر آن **صحف‌های** پاک نبشته است (تفسیر قرآن مجید، ج ۲، ص ۶۱۶).
قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ (بقره/ ۲۱۹): بگو یا محمد که در آن می خوردن و در آن قمار بازیدن بزه‌ای بزرگ است و **منافع‌ها** است مردمان را (سورآبادی، ج ۱، ص ۱۸۴-۱۸۵).
وَ قَدْ نَزَّلَ عَلَيْنَا فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا (نساء/ ۱۴۰): و حقیقت فرموده بودیم ور شما اندر کتاب که چون بشنوی شما **آیات‌ها** [ی] خدای تعالی کافر شند بدان (ترجمه قرآن، ص ۹۱).
وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا (اعراف/ ۱۳۷): ... **مشارق‌های** زمین و **مغارب‌های** وی (فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی شماره ۴ با ترجمه فارسی کهن، ص، سی و چهار [مقدمه]).
أُمٌّ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ (طور/ ۳۷): نزدیک ایشان است **خزاین‌های** خداوند تو (همان‌جا).

چنان‌که پیداست، در برگردان فارسی این آیات، مترجمان الفاظ جمع مکسر مذکور در آیات را با نشانه‌های جمع «ان» و «ها» آورده‌اند و اگر در نظر داشته باشیم که قدما عموماً در ترجمه آیات نهایت دقت و امانت را لحاظ کرده‌اند، آنگاه به روشنی معلوم می‌شود که تلقی مفرد از این جمع‌ها داشته‌اند. همین رفتار را در کتاب‌های دیگر حتی متون علمی هم می‌توان دید. برای نمونه، از کتاب التفهیم ابوریحان بیرونی، که به هر دو زبان فارسی و عربی تألیف کرده است، عبارت‌هایی نقل می‌کنیم:
لَمَّا وَجَدُوهَا مَخْتَلَفَةَ الْأَجْرَامِ بِالْمَنَاظِرَةِ الْعِيَانِ رَتَبُوهَا فِي مَرَاتِبٍ مُتَوَالِيَةٍ سَمَّوْهَا أَقْدَارًا (بیرونی (۲)، ص ۶۸): چون تن ستارگان بر یک مقدار نیافتند به دیدار، اندازه‌های ایشان را **مراتب‌ها** نهادند از پس یکدیگر و آن را قدر نام نهادند (همو (۱)، ص ۸۶).
وَ قَدْ جَرِبَ الْعَادَةُ مِنْهَا بِالْهَلَالِ لِأَنَّهُ كَالْمَبْدَأِ لِلْأَشْكَالِ (همو (۲)، ص ۱۶۱): زیرا که همچون آغاز است دیگر **اشکال‌ها** را (همو (۱)، ص ۲۲۰).
وَ هُوَ مَدَّةٌ قَطَعَ الْقَمَرَ مِنْزِلًا وَاحِدًا مِنْ مَنَازِلِهِ (همو (۲)، ص ۱۶۹): معنی روز منازلی آن مدت است که قمر بدو یک منزل ببرد از **منازل‌ها** خود (همو (۱)، ص ۲۳۳).
فَهُوَ مَا دَارَ مِنْ أَمَانٍ مَعْدَلُ النَّهَارِ مِنْ لَدُنْ طُلُوعِ الشَّمْسِ إِلَى وَقْتِ قِيَاسِ الْارْتِفَاعِ (همو (۲)، ص ۲۰۱): و معنیش آنچه از **ازمان‌ها** معدل النهار بگردند از آفتاب برآمدن تا به وقت ارتفاع گرفتن (همو (۱)، ص ۳۰۵).
ثُمَّ مِنَ الْبُرُوجِ جُمْلَةٌ مَا يَدُلُّ عَلَى يَوْمٍ مِنَ الْحَيَوَانَ (همو (۲)، ص ۲۱۵): و باز از آن **بروج‌ها** بجمله هست که بر گروهی از حیوان دلالت کنند (همو (۱)، ص ۳۲۰).
و این نمونه‌ها به‌خوبی نشان می‌دهد که حتی در میان دانشمندان طراز اول و درس‌خواندگان و عربی‌دان‌ها هم مفردپنداری جمع مکسر رواج داشته است.

۲. مفردپنداری جمع مکسر در متون فارسی چگونه است؟

در گفتار حاضر تنها متون نظم و نثر فارسی تا پایان سده هفتم (۷۰۰ق) را در نظر گرفته‌ایم.

۱. در نحو

۱-۱. عدد + جمع مکسر

در زبان فارسی قاعده کلی آن است که پس از عدد همیشه اسم مفرد می آید، خواه آن عدد «یک» باشد، خواه عددی بالاتر از «یک» (نک. معین، ص ۲۲۷؛ نشاط، ص ۱۵۱)، اما در متون فارسی گاهی پس از عدد، جمع مکسر آمده است. ملک الشعراء بهار ذکر جمع پس از عدد یا «مطابقت دادن عدد و معدود در جمع» را به عنوان یکی از مختصات نثر دوره سامانی پذیرفته است (نک. بهار (۲)، ج ۲، ص ۵۹). در دستور زبان فارسی پنج استاد این ویژگی را تنها مربوط به وقتی دانسته اند که «معدود دارای عدّه معین و محدود باشد... مانند چهار ارکان، هفت قُراء، سه موالید، ده انامل، پنج انامل و هزارویک اسماء» (قریب و همکاران، ص ۱۷۹؛ نیز، نک. نشاط، ص ۱۵۲)، اما از شواهد ذیل پیداست که گاهی معدود جمع مکسر است، ولی شماره معدود «دارای عدّه معین و محدود» نیست، مانند «یک عجایب، هزار عجایب، صد هزار عجایب، سه مضاف، ده مضاف، صد مضاف، هزار مضاف». در دستور زبان فارسی پنج استاد آمده است که کاربرد عدد و معدود جمع «مخصوص شعر است و در نثر نباید» (قریب و همکاران، ص ۱۷۹)، اما شواهد متعدّد نشان می دهد که در نثر هم عدد و معدود جمع به فراوانی آمده است. محمّد معین ذکر جمع مکسر پس از عدد را ترکیب بودن مجموعه عدد و معدود مثل «چهارطایع، هفت آباء، ... هفت اخیار، هفت اعضا، هفت الوان، ...» و یا «در غیر مورد ترکیب، به ضرورت شعر یا تقلید از عربی» دانسته است (نک. معین، ص ۲۲۷ و ۲۳۰).

۱-۱-۱. یک + جمع مکسر

با وجود آنکه «یک» در مواردی می آید که مراد گوینده یا نویسنده تصریح به واحد بودن امری باشد (نک. ناتل خانلری (۱)، ص ۳۳۳؛ نشاط، ص ۲۰)، اما در متون فارسی گاهی همراه با جمع مکسر آمده است:

بلاغت نگه داشتندی و خط کسی کو بُدی چیره تر یک نقط
(فردوسی، ج ۶، ص ۲۱۵)
همه حُسن من یک به یک هست سلطان من از یک مشام گدا می گریزم
(خاقانی، ص ۲۹۰)
یک عجایب در بیابان وا نمود ابر چون شکی دهن را وا گشود
(مولوی (۲)، ج ۲، ص ۴۶۲ حاشیه)

۱-۱-۲. دو، سه، چهار ... + جمع مکسر

گفته اند که ایزد سبحانه و تعالی این سه گونه اجسام را از چهار عناصر آفریدست (اخوینی بخاری، ص ۱۴). مردمانی گفتند که این چهار اجسام بسیط که ایشان را عناصر خوانند، تباہ نشوند (ابن سینا، ص ۴۹).

ز بهر آن بت، بتخانه‌ای بنا کردند
به صد هزار تمانیل و صد هزار صور
(فترخی، ص ۷۰)

۱-۲. هر/هیج + جمع مکسر [ی]

موصوف «هر» و «هیج» اسم مفرد است که بیشتر با «ی» نکره می‌آید (نک. معین، ص ۲۰۶، ۲۱۷؛ نشاط، ص ۱۰۳، ۱۲۲)، اما در متون فارسی موصوف «هر» و «هیج» گاهی جمع مکسر است (برای دیدن شواهد متعدّد، نک. حسینی محدث ارموی، ج ۱، ص ۱).

۱-۲-۱. هر + جمع مکسر ی

و بگنجدی نیز برنشست و مرا با خود برد، و باز و یوز و هر جوارحی با خویشتن آوردند (بیهقی، ص ۲۸۵).
هر اجزائی را که مجهول بود... برین کردار خود نسبتشان بدانیم (محمد بن ایوب طبری، ص ۷۵).
از هر صنایعی که بخواهی بر او اثر
وز هر بدایعی که بجویی بر او نشان
(فترخی، ص ۳۲۹)

۱-۲-۲. هر + جمع مکسر

سلطان این خادم را بدان ولایت فرستاد و او را عظیم بزرگ گردانید و هر اسباب که ملوک را باشد، بداد
(ناصر خسرو، ص ۱۰۷).
و بعد از آن خلل‌ها در مملکت بدید آمد و هر جوانب اضطراب خاست (مجمّل التواریخ، ص ۳۴۷).
عریض جاهش پهنای هر دیار گرفت
بلند قدرش بالای هر فلک پیمود
(مسعود سعد، ص ۲۲۸)

۱-۲-۳. هیج + جمع مکسر ی

شواهد این ساخت بسیار نادر است و جالب آنکه یکی از این شواهد بیتی بسیار معروف از مثنوی
معنوی است:

ملک ولیعه بن مرثد، سبع و ثلثون سنه، هیج اخباری نخوانده‌ایم مگر این تاریخ ملکش که نوشتم و ایزد
تعالی داناتر است بدان (مجمّل التواریخ، ص ۱۶۷).

هیج آدابی و ترتیبی مجو
هرچه می‌خواهد دل تنگت بگو

(مولوی (۲)، ج ۲، ص ۳۴۴)

۱-۲-۴. هیج + جمع مکسر

و خسرو پرویز را [ز] آنج هیج ملوک دیگر را نبود کوز ابری [= کوزه ابری] بود، هر چند از آن شراب و اگر [=]
یا] آب فروکردندی، هیج کم نیامدی (مجمّل التواریخ، ص ۸۰).
ترسم که خراسان از دست ما بشود که هیج دلایل اقبال نمی‌بینم (بیهقی، ص ۷۴۰).

هیچ ابدال ندیدی که درو درنگریست که در آن ساعت زَنار چهل گردن بست
(سنائی (۱)، ص ۸۹)

۱-۳. چند/چندین + جمع مکسر

موصوف «چند» و «چندین» همیشه مفرد است (نک. معین، ص ۲۲۰؛ نشاط، ص ۸۵، ۱۵۳؛ ابوالقاسمی (۲) ص ۷۶)، اما در متون فارسی گاهی جمع مکسر آمده است:

۱-۱-۳. چند + جمع مکسر

و آن روز کی ولادت پیغمبر علیه السّلم بود... چند نوادر پدید آمد (ابن بلخی، ص ۲۳۹).
[به] آنچه در چند کتب موافق باشد، اعتماد بتوان کرد (مجمّل التواریخ، ص ۲۴).
به خراسان او را حرب‌ها افتاد و چند مصاف بشکست (ابن اسفندیار، ص ۱۹۳).

۲-۱-۳. چندین + جمع مکسر

با چندین ملوک کبار و امراء بزرگ و جماعتی از مخالفان سیستان به در شهر آمدن (تاریخ سیستان، ص ۴۰۰).
گوهری باشد که درگنجد بدو چندین هنر همّتی باشد که درگنجد بدو چندین عیال
(عنصری، ص ۱۷۲)
ای مرا از یک نَعَم پیوسته با چندین نَعَم وی مرا از یک بلی بریده از چندین بلا
(سنائی (۱)، ص ۳۸)

۱-۴. فعل و ضمیر مفرد برای جمع مکسر

در متون فارسی فعل و نهاد جاندار از نظر مفرد و جمع بودن با هم مطابقت دارند؛ یعنی برای نهاد مفرد فعل مفرد و برای نهاد جمع فعل جمع می‌آید. همچنین، ضمیری که جانشین جمع جاندار می‌شود نیز جمع است، اما گاهی برای نهاد جمع مکسر فعل یا ضمیر مفرد به کار رفته است (نک. لازار (۲)، ص ۲۱۳):
خوارج اینجا بسیار گشت (تاریخ سیستان، ص ۱۱۳؛ نیز، نک. همان، ص ۱۴۸، ۱۵۷، ۱۷۶).
و اما آن کسی که مؤمن بود و کشتی از دست وی بیرون آید، هرچند خدای تعالی وی را اندر دوزخ کند، اندر دوزخ جاودان نماند، زیرا که به گناه کافر نشود، چنان که خوارج گوید، و از مسلمانی بیرون نیاید چنان‌که معتزله گویند (شاهفور اسفراینی، ج ۲، ص ۵۲۰).
زهد را سه مقام است... هرکس را که این سه مقام از زهد بداده‌اند، او هم صدیق است و هم ابدال (ژنده‌پیل، ص ۱۷۱).
در این راه شیاطین الانس و الجن بسیار باشد (نجم‌دایه، ص ۲۵۹؛ نیز، نک. همان، ص ۳۴۷).
قبایل ترک و ختای مستأصل گشت (سیرت جلال‌الدین مینکبونی، ص ۱۰؛ نیز، نک. همان، ص ۱۷۱).

۲. علامه قزوینی نوشته است: «خوارج، مفرداً به معنی خارجی» (قزوینی، ج ۴، ص ۱۶۸).

- از خواص اهل شریعت سؤال کردند که خدای چیست؟ فرمود... (عزیز نسفی، ص ۱۴۳).
- یکی مؤاجر بی شرم و ناخوشی که تورا هزار بار خراببار بیش کرد [ه] عسس (لیبی، ص ۲۷)
- چگونه بیند اعدای او قرار کنون زمانه چون شتری شد هیون و ایشان خار (دقیقی، ص ۹۹؛ نیز، نک. همان، ص ۱۰۴)
- حورا به نظاره نگارم صف زد رضوان به عجب بماند و کف بر کف زد یک خال سیه بر آن رخان مطرف زد ابدال ز بیم چنگ در مصحف زد (میهنی، ص ۲۷۵)
- نبود آگه آن گُرد لشکرشکن که بگریخت اعدای دین از وطن (ربیع، ص ۴۵۳۲)
- ای خوارج اگر درونت شکی است کفر و دین نزد تو ز جهل یکی است (سنائی (۲)، ص ۲۴۷؛ نیز، نک. همان، ص ۲۶۰، ۴۷۰)
- از خاک سر کویت خالی نشوم یک شب گر بر سر هر سنگی حالی عسسی باشد (خاقانی، ص ۵۸۳)
- من مفلسم در کاروان گوهر که خواهی قصد کن نگذاشت مطرب در برم چندان که پستاند عسس (سعدی، ص ۵۲۷؛ نیز، نک. همان، ص ۶۷۵، ۷۲۲)
- خوارج در این سال آمد برون ز شهر مداین چو دریای خون (حکیم زجاجی، ج ۱، ص ۲۱۲؛ نیز، نک. همان، ج ۱، ص ۳۱۲)

۱-۵. جمع مکسر + ها/ان/ات

محمدجعفر محجوب آوردن علامت جمع فارسی در پایان کلماتی که در زبان عربی جمع شمرده می شود را از نشانه های کهنگی شعر فارسی در دوره های سامانی و غزنوی دانسته است (نک. محجوب، ص ۳۷، ۲۱۸). حسین خطیبی نیز یکی از مختصات سبک نخستین دوره نثر فارسی، یعنی قرن چهارم و پنجم هجری، را «جمع بستن جمع های عربی بار دیگر به فارسی» گفته است (خطیبی، ص ۱۳۰، ۱۳۳). در متون فارسی جمع جمع مکسر با پسوند «ها» فراوان تر از جمع با پسوند «ان» است و با «ات» بسیار نادر است و از قرن هفتم به بعد به تدریج رواج یافته است.

۱-۱-۵. جمع مکسر + ها

احمد بهمنیار کاربرد جمع مکسر + ها را بیشتر خاص شعر دانسته است: «این نوع جمع را در فارسی بیشتر در شعر می آورند و اشجارها و انهاها و امثال آن می گویند» (نک. بهمنیار، ص ۱۵۳)، اما برخلاف نظر وی، این نوع

جمع‌ها در متون نثر هم به فراوانی دیده می‌شود. پسوند جمع «ها» با اسم‌های ذات (مانند غُدَد، تماثیل، جواهر، ...) و اسم‌های معنی (مانند اخبار، عجایب، مکارم، ...) هر دو به کار رفته است: این کتاب نبشته به زبان تازی و به اسنادهای دراز بود (ترجمه تفسیر طبری، ج ۱، ص ۵).
بگویم آنچه زین بابت شنیدم و آن کاندرا کتب‌ها نیز دیدم (حکیم میسری، ص ۱۹)
در او افزاشته ذرهای سیمین جواهرها نشانده در بلندین (شاکر بخاری، ص ۷۸)

۲-۱-۵. جمع مکسر + ان

نشان جمع «ان» در متون فارسی بیشتر برای اسم‌های جاندار به کار رفته است. با وجود این، در التفهیم سه بار کلمه «کواکب» (نک. بیرونی (۱)، ص ۴۷۰، ۴۷۳) با پسوند «ان» آمده است. نیز شواهد دیگر: همیشه گروهی از عبّادان و زُهادان به مسجد بیت‌المقدس اندر بودندی (ترجمه تفسیر طبری، ج ۱، ص ۲۰۵).
به بوستان ملوکان هزار گشتم بیش گل شکفته به رخسارکان تو ماند (دقیقی، ص ۹۷)
اگر به همت گویی دعای ابدالان نبود هرگز با پای همتش همسر (عنصری، ص ۱۲۵)

۳-۱-۵. جمع مکسر + ات

در متون فارسی اسامی جمع مکسر به ندرت دوباره با «ات» جمع بسته شده است و مادر جست‌وجوهای خود تنها کلمات «بیوتات، حروفات، عوارضات، کسورات، وجوهات، سادات» را یافتیم. حسن انوری و حسن احمدی گیوی در کتاب دستور زبان فارسی ۲ نوشته‌اند: «گاه «ات» در آخر جمع مکسر معنی جمع دارد، منتها جمع طبقه و نوع خاصی از اسم، مانند «وجوهات» که اختصاصاً در مفهوم خمس و زکات و سهم امام به کار می‌رود و «وجه» این بار معنایی را ندارد» (انوری - گیوی، ص ۹۲).
اهل بیوتات را و کس‌هایی که ایشان را نعمت بوده است و باز بشده است، خواسته بسیار داد (بلعمی، ج ۱، ص ۶۵۱).
مرا بر منظره‌ای بنشانید و سادات عرب را بر من بگذرانید (عنصرالمعالی، ص ۱۳۷).
خواجه عمید، عارض لشکر، عمید ملک بوبکر سید همه سادات روزگار (فرّخی، ص ۱۹۵)

۱-۶. جمع مکسر + تر (= صفت تفضیلی)

صفت تفضیلی از صفت مطلق و پسوند تصریفی «تر» ساخته می‌شود. از موارد استثنائی آن است که

«عجایب» را در حکم صفت مطلق گرفته و از آن صفت تفضیلی ساخته‌اند. مولانا در مثنوی و غزلیات شمس از این هم فراتر رفته و از اسم‌های «اغیار» و «افلاک» صفت تفضیلی «اغیارتر» و «افلاک‌تر» ساخته است. امام محمد غزالی در احیاء علوم الدین نوشته است: «عجائب صنع الله فی البحر فی مجلدات و أعجب من ذلك كله... کیفیت قطرة الماء» (غزالی (۲)، ص ۱۸۱۸) و این عبارت را مؤیدالدین خوارزمی چنین ترجمه کرده است: «عجایب صنع باری تعالی که در دریاست در مجلدها ننگجد و عجایب‌تر از آن همه... کیفیت قطرة آب است» (غزالی (۱)، ج ۴، ص ۷۷۹).

مر مرا اغیار دانستید هان نیستم اغیارتر زین قلتبان
(مولوی (۲)، ج ۲، ص ۳۶۷)
گرچه دورو همچوزم مهر تو دارد نظرم از مه و از مهر فلک مه‌تر و افلاک‌ترم
(مولوی (۱)، ج ۳، ص ۱۸۲)

مولانا در این بیت، «مه/ماه» را هم در حکم صفت گرفته و با افزودن پسوند «تر»، صفت تفضیلی ساخته است. در این نوع کاربرد معنای مبالغه هست. «قدما وقتی اسمی را جانشین صفت کرده‌اند، مفهوم مجرد و کلی‌تری را اراده کرده و آن را به قصد مبالغه به موصوف نسبت داده‌اند» (صدیقیان، ص ۳۸، ۲۰۶).

۲. در صرف

واژه در فارسی از نظر ساخت اشتقاقی به سه دسته تقسیم می‌گردد: (۱) بسیط؛ (۲) مشتق؛ (۳) مرکب. واژه‌های بسیط فاقد ساخت صرفی هستند، اما به‌عنوان پایه در ساختمان واژه‌های مشتق و مرکب به کار می‌روند، مانند «دل»، «کار»، «نیک». واژه‌های مشتق از ترکیب یک یا چند کلمه بسیط با یک یا چند وند اشتقاقی (پیشوند، میانوند، پسوند) ساخته می‌شوند، مانند: «دلیر»، «کارگر»، «نیک‌کی». واژه‌های مرکب از دو یا چند واژه بسیط ساخته می‌شوند، مانند «نیکدل»، «کم‌کار» (نک. کلباسی، ص ۳۵-۳۶).

در زبان فارسی جمع‌های مکسر عربی به‌عنوان واژه‌های بسیط لحاظ می‌شوند و در ساختمان کلمات مرکب و مشتق در نقش پایه ظاهر می‌شوند.

۲-۱. کلمات مشتق

کلمات مشتق از پیوند واژه‌های بسیط و وندهای اشتقاقی ساخته می‌شود. از میان وندهای اشتقاقی فارسی، پسوند «ی» (یاء نسبت و یاء اسم مصدر) و پسوند «ک» (کاف تحبیب و تصغیر) را، به‌دلیل فراوانی یا استثنائی بودن کاربرد آنها، به‌صورت مجزا مورد بحث قرار می‌دهیم و در ادامه نیز چند پسوند اشتقاقی دیگر را مطرح می‌کنیم.

۱-۱-۲. جمع مکسر + ی (= صفت نسبی)

صفت نسبی صفتی است که نسبت شخصی یا چیزی را به شخص یا چیز یا جایی بیان می‌کند. این نوع صفت از پیوند اسم و یکی از پسوندهای نسبت مانند «ی» ساخته می‌شود. در ساختار این نوع صفت «یاء نسبت همواره به مفرد پیوسته می‌شود» (قریب و همکاران، ص ۶۸؛ شریعت، ص ۲۷۶؛ مقرئبی، ص ۱۰۵)، اما قدما از آنجا که جمع مکسر را گاه در حکم مفرد گرفته‌اند، از آن هم صفت نسبی ساخته‌اند:
فایده از تقویم، احکام است. پس چون از احکامی نمی‌گیرید، جهد کن تا اصولش نیکو بدانی (عنصرالمعالی، ص ۱۸۵).

ز رومی و هندی و از پارسی نجومی و گر مردم هندسی
(فردوسی، ج ۶، ص ۳۶۶)
دانشموند دل تهی علفی از پی نفس حرف شد صُحُفِی
(سنائی (۲)، ص ۳۲۱)

۲-۱-۲. جمع مکسر + ی (= اسم مصدر)

یکی از ساختارهای اسم مصدر از پیوند اسم و پسوند «ی» به وجود می‌آید، مانند «مادری» (= مادر بودن). فارسی‌زبانان جمع‌های مکسر «عجایب» و «اغیار» و «اوباش»^۳ را مفرد تلقی کرده و از آنها اسم مصدر ساخته‌اند:

ای الله عجایی تو و همه عشق‌ها در عجایی باشد، و همه زندگی‌ها در عجاییی توست (بهاء ولد، ج ۱، ص ۹۲ و تعلیقات، ص ۴۸۳).
بر صورت ما واقف پریان و ز جان غافل در مکر خدا مانده آن قوم ز اغیاری
(مولوی (۱)، ج ۵، ص ۲۸۹)
چو در بزم طرب باشی، بخیلی کم کن ای ناشی مبادا یار ز اوباشی کند با تو همین داستان
(همان، ج ۵، ص ۲؛ نیز، نک. ج ۵، ص ۲۲۸)

۳-۱-۲. جمع مکسر + ک (کاف تحیب و تصغیر)

از موارد استثنایی و شگفت‌انگیز در این باره، کلمات «عیالک» و «اصولک» است که در ساختمان آنها کاف تحیب و تصغیر، برخلاف قیاس، به جمع مکسر افزوده شده است:

امسال وزیر را تقاضا کردم، و گفتم: عیالکان دارم و پار مواجب من نرسید (خواجه نظام‌الملک طوسی، ص ۲۹).
گر تو کتابخانه‌ای، طالبِ باغِ جان نه‌ای گرچه اصلیکی ولی خواجه تویی اصولکی
(مولوی (۱)، ج ۵، ص ۲۱۹)

۳. «اوباش» در عربی جمع «وَبَش» است. «وَبَش» در فارسی به کار نمی‌رود (ابوالقاسمی (۲)، ص ۴۷).

۲-۱-۴. جمع مکسر + پسوندهای اشتقاقی دیگر

چند پسوند اشتقاقی دیگر را، که از پیوند آنها با پایه‌های جمع مکسر کلمات مرکب ساخته شده‌اند، در اینجا مطرح می‌کنیم:

انه: «ملوکانه» (کسانی مروزی، ص ۱۱۵)؛ دیس: «حوردیس» (سعدی، ص ۳۳۰)؛ فش: «حورفش» (خسروی سرخسی، ص ۲۳۳)؛ گاه: «مراتب‌گاه» (محمد بن ایوب طبری، ص ۴۴)؛ گر: «طرایف‌گر» (فرّخی، ص ۴۹)؛ گری: «نجوم‌گری» (بهاء ولد، ج ۲، ص ۲۹)؛ گون: «انقاس‌گون» (نظامی (۴)، ص ۴۶)؛ مند: «عیال‌مند» (ترجمه نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۹۷)؛ وار: «ملوک‌وار» (سنائی (۲)، ص ۵۷۱)؛ وش: «حوروش» (قطران، ص ۱۳۱).

۲-۲. کلمات مرکب

چنان‌که گفتیم، جمع‌های مکسر در زبان فارسی در جایگاه واژه‌های بسیط هستند و در ساختمان کلمات مرکب به‌عنوان پایه به کار می‌روند. این دسته از کلمات مرکب، معدود و محدود نیستند، بلکه نامحدودند. برای نمونه، بعضی کلمات مرکبی که از پایه «جواهر» ساخته شده‌اند عبارت‌اند از: «جواهربخش» (نظامی (۳)، ص ۳)؛ «جواهرخانه» (همان، ص ۴۳۱)؛ «جواهرسنج» (همو (۱)، ص ۷۷)؛ «جواهرشناس» (مختاری، ص ۴۵۴)؛ «جواهرنگار» (نظامی (۲)، ص ۴۳۲).

۳. بسامد مفردپنداری تا پایان قرن هفتم چگونه است؟

غالباً پژوهشگران معاصر کاربرد مفردپنداری جمع مکسر را از خاصه‌های قرون اولیه دانسته‌اند، از جمله:

پرویز ناتل خانلری: «در آثاری که از اواخر قرن چهارم تا اواخر قرن پنجم باقی مانده است، موارد بسیار یافت می‌شود که جمع مکسر عربی را در حکم مفرد گرفته و بار دیگر با نشانه‌های فارسی جمع بسته‌اند. این‌گونه استعمال در متون قدیم‌تر فراوان‌تر است و به تدریج از شماره آنها کاسته می‌شود» (ناتل خانلری (۲)، ج ۳، ص ۱۰۰-۱۰۱).

محمدامین ریاحی: «از قرن چهارم و پنجم به بعد که با افزایش کتاب‌های عربی و رسیدن آنها به ایران و رواج آموزش زبان عربی، افراد درس‌خوانده به معنی دقیق کلمات پی بردند، کاربرد کهن‌تر [= مفردپنداری جمع مکسر] در زبان نوشتاری غیرفصیح شناخته شد، اما در زبان محاوره عامیانه و در لهجه‌های محلی و در لهجه‌های غیرایرانی همسایه، که تحت نفوذ زبان فارسی قرار گرفته‌اند، کاربرد این جمع‌های مکسر به معنی مفرد ادامه یافته و هنوز هم ادامه دارد» (ریاحی (۲)، ص ۳۰).

پژوهش ما نشان می‌دهد که شواهد مفردپنداری جمع مکسر تا پایان قرن هفتم در انواع متون به فراوانی یافت می‌شود، با این تفاوت که بسامد آن در قرن‌های چهارم و پنجم، در همه قالب‌های شعری و انواع شعر زیاد است، ولی در قرن‌های ششم و هفتم،

در قالب‌های شعری که مخاطبان آنها عموم مردم بودند، بیشتر از قصیده ظهور دارد، چنان‌که این‌گونه شواهد در قصاید انوری بسیار نادر و در منظومه‌ها از همه فراوان‌تر است. در نخستین دوره نثر فارسی، یعنی قرن‌های چهارم و پنجم هجری نیز بسامد مفردپنداری از همه دوران بالاتر است و در انواع نثر (از تألیف و ترجمه) با موضوعات گوناگون (اعم از ادبی، تاریخ و قصص، تفسیر، طب، عرفان، فلسفه، نجوم،...) مشهود است، اما در قرن‌های ششم و هفتم، بسته به آنکه نثر ادبی باشد یا محاوره‌ای، مرسل یا فنی، بسامد آن تفاوت دارد، چنان‌که فراوانی مفردپنداری، در نثرهای ادبی و فنی به مراتب کمتر از نثرهای محاوره‌ای و مرسل است. فراوانی این ویژگی در تفسیرها و ترجمه‌های قرآن در قرون اولیه نیز احتمالاً به سبب مخاطب این نوع آثار است که غالباً عامه مردم بوده‌اند و طبعاً زبان آنها به زبان گفتار عادی نزدیک‌تر بوده است. در آثاری که نویسندگان آنها دبیران یا کاتبان دیوان رسائل بودند و مخاطبان‌شان نیز با متون عربی الفت داشتند نیز مفردپنداری کمتر ظهور دارد. برای نمونه، هرچند در تاریخ بیهقی فراوانی «جمع‌های مکسر کم نیست»، ولی «جمع دوباره جمع‌های عربی کمیاب است» (فرشیدورد (۱)، ص ۱۱). در متون نثر فنی، و مشخصاً در کلیله و دمنه و پیروان نثر آن (مانند مقامات حمیدی، مرزبان‌نامه، تاریخ جهانگشا...) نیز جمع بستن جمع‌های مکسر بسیار نادر است، چنان‌که شواهد آن در کلیله و دمنه بسیار نادر و محدود به شواهدی نظیر «ده مصاف» و «مصاف‌ها» است.

نتیجه سخن

پژوهش حاضر نشان می‌دهد در سال‌های آغازین ورود اسلام به ایران، که نفوذ واژه‌های عربی به زبان فارسی بیشتر می‌شود، عموم فارسی‌زبانان از جمع‌های مکسر عربی معنی جمع دریافت نمی‌کرده‌اند و به همین سبب بیشتر این واژه‌ها مفرد پنداشته شده‌اند و در زبان فارسی با آنها همانند واژه‌های مفرد رفتار شده است. بسامد این مفردپنداری، در انواع آثار نظم و نثر فارسی تا پایان قرن هفتم هجری فراوان، اما متفاوت است و بیشتر شواهد مربوط به متونی است که زبان آنها به گفتار عادی نزدیک‌تر است. ظاهراً در دوره‌ای که شاعران و نویسندگان زبان عربی را از طریق قواعد زبان و آشنایی با متون عربی آموخته‌اند و مخاطبان آنها نیز با زبان عربی الفت داشته‌اند، بسامد مفردپنداری جمع‌های مکسر رو به کاهش نهاده است.

منابع

الف) درباره دستور زبان و زبان‌شناسی و بحث‌های لغوی

- ابوالقاسمی، محسن (۱)، تاریخ زبان فارسی، چاپ ششم، سمت، تهران ۱۳۸۴.
- _____ (۲)، دستور تاریخی زبان فارسی، چاپ ششم، سمت، تهران ۱۳۸۷.
- استعلامی، محمد، تعلیقات متنوی معنوی، سخن، تهران ۱۳۷۹.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی، دستور زبان فارسی ۲ (ویرایش دوم)، چاپ هفدهم، فاطمی، تهران ۱۳۷۸.
- بهار، ملک الشعراء (۱)، مقدمه و حواشی بر مجمل التواریخ و القصص، تهران ۱۳۱۸.
- _____ (۲)، سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی، چاپ هشتم، امیرکبیر، تهران ۱۳۷۵.
- بهنیاری، احمد، «حواشی»، الابنية عن حقائق الادوية (روضة الانس و منفعة النفس)، چاپ دوم، به کوشش حسین محبوبی اردکانی، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۸۹.
- پروین گنابادی، محمد، «عجایب‌ها»، وحید، ش ۱۶، ۱۳۴۴، ص ۶۸-۷۰.
- حسینی محدّث ارموی، میرجلال‌الدین، تعلیقات نقض، انجمن آثار ملی، تهران ۱۳۵۸.
- خطیبی، حسین، فنّ نثر در ادب پارسی، چاپ دوم، زوّار، تهران ۱۳۷۵.
- ریاحی، محمدمامین (۱)، «مقدمه» بر مفتاح المعاملات ← محمد بن ایوب طبری.
- _____ (۲)، «مقدمه»، معرفة الاسطرلاب (شش فصل) به ضمیمه عمل و الالقاب، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۱.
- سپهر، محمدنقی، براهین العجم، چاپ دوم، حواشی و تعلیقات سید جعفر شهیدی، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۸۳.
- سودی بسنوی، محمد، شرح سودی بر حافظ، چاپ دوم، ترجمه عصمت ستارزاده، نگاه، تهران ۱۳۹۵.
- شریعت، محمدجواد، دستور زبان فارسی، چاپ ششم، اساطیر، تهران ۱۳۷۲.
- صدیقیان، مهین‌دخت، زبان خوش‌آهنگ فارسی (مجموعه مقالات و تحقیقات ادبی)، گردآوری و تنظیم سید ابوطالب میرعابدینی، امیرکبیر، تهران ۱۳۸۸.
- فرشیدورد، خسرو (۱)، گفتارهایی درباره دستور زبان فارسی، چاپ دوم، امیرکبیر، تهران ۱۳۷۸.
- _____ (۲)، مسأله درست و غلط، نگارش و پژوهش در زبان فارسی، سخن، تهران ۱۳۸۷.
- _____ (۳)، دستور مفصل امروز، چاپ سوم، سخن، تهران ۱۳۸۸.
- قریب، عبدالعظیم، جلال‌الدین همایی، غلامرضا رشید یاسمی، ملک الشعراء بهار، بدیع‌الزمان فروزانفر، دستور زبان فارسی پنج استاد، به اهتمام جهانگیر منصور، چاپ دوم، ناهید، تهران ۱۳۸۰.
- قزوینی، محمد، یادداشت‌های قزوینی، به کوشش ایرج افشار، چاپ چهارم، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۸۸.
- کلباسی، ایران، ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز، چاپ سوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۸۷.
- لازار، ژیلبر (۱)، «درباره قواعد جمع اسمینه‌های زبان فارسی در قرن چهارم و پنجم هجری»، گفتارهایی درباره دستور زبان فارسی، ترجمه خسرو فرشیدورد، چاپ دوم، امیرکبیر، تهران ۱۳۷۸، ص ۲۲۱-۲۲۸.
- _____ (۲)، دستور زبان فارسی معاصر، ترجمه مهستی بحرینی، توضیحات و حواشی هرمز میلانین، هرمس با همکاری مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها، تهران ۱۳۸۴.

محبوب، محمدجعفر، سبک خراسانی در شعر فارسی، فردوس با همکاری جامی، تهران ۱۳۷۲.
معین، محمد، مفرد و جمع، چاپ چهارم، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳.
مقرب، مصطفی، «آه» و «آئی»، پسوندهای مرکب و دوگانه از «آن» نسبت + «ه» و «ی» نسبت، برگزیده مقاله‌های نشر دانش درباره زبان فارسی، زیر نظر نصرالله پورجوادی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۵، ص ۱۰۳-۱۱۱.
ناتل خانلری، پرویز (۱)، دستور زبان فارسی، چاپ پنجم، توس، تهران ۱۳۶۳.
_____ (۲)، تاریخ زبان فارسی، چاپ هفتم، فرهنگ نشر نو، تهران ۱۳۸۲.
نجم‌الغنی خان رامپوری، نهج‌الادب، تحقیق و تصحیح زهره مشاوری، سخن، تهران ۱۳۹۶.
نشاط، سید محمود، شمار و مقدار در زبان فارسی، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۵۹.
همای، جلال‌الدین (۱)، «دستور زبان فارسی»، لغت‌نامه دهخدا، مقدمه، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۳، ص ۸۷-۱۱۱.
_____ (۲)، «مقدمه» بر التفهیم ← بیرونی خوارزمی (۱).

ب) شواهد

ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد، تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال، کلاله خاوری، تهران ۱۳۲۰.
ابن بلخی، فارس‌نامه، به اهتمام و تصحیح گای لیسترانج و رینولد آلن نیکلسون، دنیای کتاب، تهران ۱۳۶۳.
ابن سینا، حسین بن عبدالله، طبیعیات دانشنامه‌عالی، با مقدمه و حواشی و تصحیح سید محمد مشکوة، دانشگاه بوعلی سینا، همدان ۱۳۸۳.
ابوالفتح رازی، حسین بن علی خزاعی، رَوْضُ الْجَنَانِ وَ رَوْحُ الْجَنَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ، به کوشش محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، چاپ چهارم، آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۸۹.
اخوینی بخاری، ابوبکر ربیع بن احمد، هداية المتعلمین فی الطب، به اهتمام جلال متینی، چاپ دوم، دانشگاه فردوسی، مشهد ۱۳۷۱.
اسدی طوسی، علی بن احمد، گرشاسب‌نامه، به اهتمام حبیب یغمایی، چاپ دوم، طهوری، تهران ۱۳۵۴.
امیر معزی نیشابوری، کلیات دیوان، مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمدرضا قنبری، زوار، تهران ۱۳۸۵.
بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد، تاریخ طبری (تاریخ بلعمی)، به تصحیح محمد روشن، چاپ چهارم، سروش، تهران ۱۳۸۹.
بهاء ولد، بهاء‌الدین محمد بن حسین، معارف، به تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ دوم، طهوری، تهران ۱۳۵۲.
بیرونی خوارزمی، ابوریحان محمد بن احمد (۱)، التفهیم لاوائل صناعة التنجیم، با تصحیح و مقدمه و شرح و حواشی جلال‌الدین همایی، چاپ پنجم، هما، تهران ۱۳۸۶.
_____ (۲)، التفهیم لاوائل صناعة التنجیم، قد التزم طبعه و ترجمه الی اللغة الانكليزية فی اكسفرد: رمزی ریت، [چاپ عکسی نسخه شماره 8349.or، محفوظ در کتابخانه موزه بریتانیا با ترجمه انگلیسی به کوشش رمزی رایت (Ramsay Wright)، لوزاک (Luzac)، لندن ۱۹۳۴].
بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، تاریخ بیهقی، به تصحیح علی‌اکبر قیاض، مقدمه و فهرست لغات از محمدجعفر یاحقی، چاپ سوم، دانشگاه فردوسی، مشهد ۱۳۷۵.
پند پیران، به تصحیح جلال متینی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۷.

- تاریخ سیستان، به تصحیح ملک الشعراء بهار، مؤسسه خاور، تهران ۱۳۱۴.
- ترجمه تفسیر طبری، به تصحیح حبیب یغمایی، ۷ جلد، چاپ دوم، توس، تهران ۱۳۵۶.
- ترجمه قرآن (نسخه مورخ ۵۵۶ هجری)، به کوشش محمدجعفر یاحقی، مؤسسه فرهنگی شهید محمد روافی، تهران ۱۳۶۴.
- ترجمه نهج البلاغه، از مترجمی ناشناس، به کوشش عزیزالله جوینی، چاپ سوم، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۸۵.
- تفسیر قرآن مجید (نسخه محفوظ در کتابخانه دانشگاه کمبریج)، به تصحیح جلال متینی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۹.
- حکیم زجاجی، همایون‌نامه، نیمه نخست، به تصحیح علی پیرنیا، میراث مکتوب، تهران ۱۳۹۰.
- حکیم میسری، دانشنامه، به اهتمام برات زنجانی، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل، تهران ۱۳۶۶.
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل، دیوان، به کوشش سیدضیاءالدین سجادی، چاپ هفتم، زوار، تهران ۱۳۸۲.
- خسروی سرخسی [اشعار باقیمانده]، در: شاعران همعصر رودکی، به کوشش احمد اداره‌چی گیلانی، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران ۱۳۷۰.
- خواجه نظام الملک طوسی، سیرالملوک (سیاست‌نامه)، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمود عابدی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران ۱۳۹۸.
- دقیقی طوسی، ابومنصور محمد بن احمد، دیوان [به انضمام فرهنگ بسامدی آن]، به اهتمام محمدجواد شریعت، چاپ دوم، اساطیر، تهران ۱۳۷۳.
- ربیع، علی‌نامه، به تصحیح رضا بیات - ابوالفضل غلامی، چاپ دوم، میراث مکتوب، تهران ۱۳۹۰.
- ژنده‌پیل، ابونصر احمد جام، مفتاح النجات، به تصحیح علی فاضل، چاپ سوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۸۷.
- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین، کلیات، به اهتمام محمدعلی فروغی، چاپ چهاردهم، امیرکبیر، تهران ۱۳۸۶.
- سنائی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم (۱)، دیوان، به اهتمام سید محمدتقی مدرّس رضوی، سنائی، تهران ۱۳۵۴.
- _____ (۲)، حدیقه الحقیقه و شریعة الطریقه، به اهتمام سید محمدتقی مدرّس رضوی، چاپ پنجم، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۷۷.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق نیشابوری، تفسیر التفاسیر (معروف به تفسیر سورآبادی)، به تصحیح علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، فرهنگ نشر نو، تهران ۱۳۸۱.
- سیرت جلال‌الدین مینکبرنی، ترجمه مترجم ناشناخته، تألیف شهاب‌الدین محمد بن احمد نسوی، به تصحیح مجتبی مینوی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۸۴.
- شاکر بخاری، [اشعار باقیمانده]، در: شاعران همعصر رودکی، به کوشش احمد اداره‌چی گیلانی، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران ۱۳۷۰.
- شاهفور اسفراینی، ابومظفر، تاج التّراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم، به تصحیح نجیب مایل هروی - علی‌اکبر الهی خراسانی، انتشارات علمی و فرهنگی - میراث مکتوب، تهران ۱۳۷۴.
- عزیز نسفی، عزیز بن محمد، بیان التنزیل، شرح احوال، تحلیل آثار، تصحیح و تعلیق سید علی اصغر میرباقری فرد، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران ۱۳۷۹.
- عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر، قابوسنامه، به تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ یازدهم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۸۰.

- عنصری بلخی، دیوان، به تصحیح سید محمد دبیرسیاقی، چاپ دوم، سنائی، تهران ۱۳۶۳.
- غزالی، محمد بن محمد (۱)، احیاء علوم الدین، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیوچم، چاپ هفتم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۸۹.
- _____ (۲)، احیاء علوم الدین [و معه المغنی عن حمل الاسفار فی الاسفار فی تخریج ما فی الاحیاء من الاخبار]، دار ابن حزم، بیروت ۱۴۲۶ق/۲۰۰۵م.
- غیاث‌الدین رامپوری، محمد، غیاث اللغات، به کوشش منصور ثروت، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳.
- فرّخی سیستانی، علی بن جولوغ، دیوان، به کوشش سید محمد دبیرسیاقی، چاپ هشتم، زوّار، تهران ۱۳۸۸.
- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، چاپ سوم، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۸۹.
- فرهنگ لغات قرآن خطی آستان قدس رضوی شماره ۴ با ترجمه فارسی کهن، به کوشش احمدعلی رجائی بخارانی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۳.
- قطران تبریزی، دیوان، از روی نسخه مرحوم محمد نخجوانی، ققنوس، تهران ۱۳۶۲.
- کسائی مروزی، دیوان، در: کسائی مروزی، زندگی، اندیشه و شعر او، به کوشش محمدامین ریاحی، چاپ دوازدهم، علمی، تهران ۱۳۸۶.
- لبیبی، گنج بازیافته، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چاپ دوم، اشرفی، تهران [۲۵۳۵=۱۳۵۵].
- مجمّل التواریخ و القصص، از نویسنده ناشناس، به تصحیح محمدتقی بهار، کلاله خاور، تهران ۱۳۱۸.
- محمد بن ایوب طبری، مفتاح المعاملات، به کوشش محمدامین ریاحی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۹.
- مختاری، شهریارنامه، تصحیح و تحقیق رضا غفوری، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، تهران ۱۳۹۷.
- مسعود سعد سلمان، دیوان، به تصحیح محمد مهیار، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۹۰.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱) کلیات شمس یا دیوان کبیر، با تصحیحات و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ سوم، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳.
- _____ (۲)، مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد نیکلسن، توس، تهران ۱۳۷۵.
- میبیدی، ابوالفضل رشیدالدین، کشف الاسرار و عدّة الابرار، به تصحیح علی اصغر حکمت، چاپ هشتم، امیرکبیر، تهران ۱۳۸۹.
- میهنی، محمد بن منور، اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابی سعید ابی الخیر، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ پنجم، آگه، تهران ۱۳۸۱.
- ناصرخسرو قبادیانی، سفرنامه، به کوشش محمد دبیرسیاقی، چاپ دهم، زوّار، تهران ۱۳۸۹.
- نجم دایه، نجم‌الدین رازی، مرصاد العباد، به اهتمام محمدامین ریاحی، چاپ نهم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۸۰.
- نسفی، ابوحفص نجم‌الدین عمر بن محمد، تفسیر نسفی، به تصحیح عزیزالله جوینی، چاپ دوم، سروش، تهران ۱۳۹۰.
- نظامی گنجهای، الیاس بن یوسف (۱)، هفت پیکر، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ هشتم، قطره، تهران ۱۳۸۸.
- _____ (۲)، شرفنامه، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ پنجم، قطره، تهران ۱۳۸۸.

_____ (۳)، خسرو و شیرین، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ دهم، قطره، تهران ۱۳۸۸.

_____ (۴)، مخزن الاسرار، با تصحیح و حواشی حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، چاپ دوازدهم، قطره، تهران ۱۳۸۸.

